

۴

واکاوی عوامل واگرایی و تقابل در روابط ایران و عربستان

جعفر پارسایی^۱

^۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشکده روابط بین‌الملل j.parsaie@yahoo.com

چکیده

ایران و عربستان به عنوان دو کشور تأثیرگذار منطقه خاورمیانه، در تاریخ تعاملات خود روابط پر فرازونشیبی را در میانه الگوی همزیستی، رقابت و تقابل سپری کرده‌اند. چنانچه قبل از انقلاب اسلامی در راستای الزامات سیاسی و امنیتی منطقه، ملزم به همکاری برای از بین بردن تهدیدات و تضمین بقای نظام‌های سلطنتی خود بودند، اما وقوع انقلاب و متعاقب آن خروج ایران از ساختار ژئوپلیتیک غرب باعث شد تا روابط آن‌ها در حوزه‌های مختلف خلیج فارس، خاورمیانه، جهان اسلام و عرصه بین‌الملل در تقابل با یکدیگر قرار گرفته و به‌طور چشمگیری در سال‌های اخیر و با بروز تحولات ۲۰۱۱ جهان عرب به وخیم‌ترین حالت ممکن از رویارویی منجر شود. از این‌رو در این پژوهش سعی بر آن است تا با شناسایی دقیق عوامل واگرایی سیاست خارجی تهران و ریاض، به درک درستی از ریشه‌ها، عوامل شکل‌گیری بحران، علل بروز وضعیت کنونی و استمرار بحران بین دو کشور به عنوان یکی از پیچیده‌ترین بحران‌های منطقه‌ای دست یابیم. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تجلی تقابل و واگرایی میان ایران و عربستان همواره متأثر از سه عامل ایدئولوژی، ژئواکونومی و ژئوپلیتیک پیوسته در نوسان بوده و در جریان تحولات بیداری اسلامی و با منطقه‌ای شدن بحران‌های داخلی غرب آسیا، منازعه و واگرایی میان این دو کشور افزایش یافته است.

● واژگان کلیدی

ایران، ایدئولوژی، ژئواکونومی، ژئوپلیتیک، عربستان.

بررسی تاریخی تعاملات سیاست خارجی ایران و عربستان حاکی از آن است که این دو کشور روابطی پرفراز و فرودی را در طول دهه‌های اخیر سپری کرده‌اند. میزان و سطح این روابط در برهه‌های مختلف تاریخی متفاوت بوده و همواره میان الگوی همزیستی، رقابت و تقابل در نوسان بوده است. چنانچه قبل از انقلاب اسلامی دو کشور تحت لوای سیاست دو ستونی «نیکسون-کسینجر»، مجبور به همکاری برای از بین بردن تهدیدات مشترک بودند، اما پیروزی انقلاب اسلامی و خروج آن از ساختار ژئوپلیتیک غرب باعث شد تا در معادلات استراتژیک منطقه و بویژه روابط تهران-ریاض، چرخشی اساسی ایجاد شود. در چنین فضایی ایدئولوژی سیاسی و انقلابی شیعه در تقابل با ایدئولوژی سنی و وهابی سعودی قرار گرفته و موجبات واگرایی^۱ در روابط آن‌ها را فراهم ساخت. برغم اینکه در برخی از ادوار شاهد گسترش روابط و تنش‌زدایی^۲ میان این دو کشور بوده‌ایم، اما همواره میزانی از رقابت و خصومت آشکار میان آن‌ها وجود داشته، که نشأت گرفته از هویت متمایز «ایرانی-عربی» و رقابت‌های آن‌ها در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه بوده است. این رقابت تضادگونه در سال‌های اخیر و با وقوع تحولات ۲۰۱۱ جهان عرب در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، شکل جدیدی به خود گرفته و منجر به جدال در حوزه‌های سیاست خارجی آن‌ها شده است، به گونه‌ای که در جریان این تحولات هرکدام تلاش می‌کنند تا منافع خود را از طریق محدودسازی منافع دیگری تأمین نمایند.

دنبال کردن این دو استراتژی متفاوت باعث ایجاد تقابل استراتژیک و رقابت راهبردی بین ایران و عربستان در سطح منطقه شده است. چنانکه در حال حاضر بواسطه ظهور یا تشدید مسائلی چون؛ موضوع عراق و القای هلال شیعی، مسائل لبنان، بحرین، فلسطین، سوریه و یمن، و نیز تنگ‌تر شدن حلقه امنیتی ایران از سوی ساختار نظام بین‌الملل، علاوه بر اینکه واگرایی در روابط دو کشور تشدید شده، شاهد تغییر روابط آن‌ها از وضعیت رقابت‌گونه به منازعه و جنگ‌های نیابتی هستیم. براین اساس، آنچه که در این مقاله کانون توجه و تمرکز است، کشف چگونگی و چرایی سیاست خارجی تقابلی ایران و عربستان با هدف شناخت عوامل واگرایی در روابط آن‌ها، و با تمرکز بر تحولات بیداری اسلامی است. این شناسایی با در نظر داشتن اولویت نخست سیاست

¹. Divergence

². Détente

خارجی کنونی کشورمان؛ یعنی تنش‌زدایی با همسایگان، و همچنین به دلیل اهمیت و نقش استراتژیک کشور عربستان در دنیای اسلام و تأثیرگذاری مستقیم بر منافع و امنیت ملی ایران، امری کاربردی و راهبردی برای مسئولین عرصه دیپلماسی و روابط بین‌الملل است.

این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با رویکردی مقایسه‌ای به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که چه عواملی باعث افزایش تقابل و رویارویی سیاست‌خارجی ایران و عربستان شده است؟ در پاسخ به این سوال نگارنده بر این باور است که تجلی تقابل میان ایران و عربستان همواره متأثر از سه عامل ایدئولوژی، ژئواکونومی و ژئوپلیتیک پیوسته در نوسان بوده و با شکل‌گیری بحران‌های داخلی غرب آسیا در کشورهای عراق، لبنان، بحرین، فلسطین، سوریه و یمن، منازعه و کشمکش میان آن‌ها افزایش یافته است. به گونه‌ای که این بحران‌ها به میدانی برای تأثیرگذاری‌های منطقه‌ای تهران و ریاض تبدیل شده‌اند. در این راستا در پاسخ به سوال اصلی مقاله، ابتدا به بررسی مفهومی بحران پرداخته و در ادامه مؤلفه‌های متقابل و بحران‌ساز سیاست-خارجی دو کشور را به تفکیک در سه حوزه ایدئولوژی، ژئواکونومی و ژئوپلیتیک بررسی کرده، و سپس در زیر مجموعه محور ژئوپلیتیک، تحولات شش کشور مذکور را به‌عنوان منبع عمده تنش بین آن‌ها مورد تحلیل و واکاوی قرار خواهیم داد. با امید به آنکه با این شناسایی بتوانیم با تدوین راهبرد مناسب در حوزه سیاست خارجی، استراتژی مطلوب منطقه‌ای ایران را دنبال کنیم.

۱. پیشینه پژوهش

در رابطه با پیشینه پژوهش، آثار متعددی به رشته تحریر درآمده است که هر کدام از یک زاویه خاص و در رابطه با یک مسئله بخصوصی به موضوع نگاه می‌کنند؛ از جمله احمد معنوی «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بستر منافع ملی (با نگاهی بر روابط ایران و عربستان) ۱۳۸۰-۱۳۷۶» (۱۳۸۷)، را از نظر اصول و اهداف در سال‌های مذکور مورد بررسی قرار می‌دهد؛ بهرام اخوان کاظمی در کتاب «مروری بر روابط ایران و عربستان در دو دهه اخیر» (۱۳۷۳)، به مباحث توسعه اقتصادی و اجتماعی در روابط ایران و عربستان پرداخته است؛ محمد منصوری مقدم در کتاب «تحولات منطقه‌ای و سیاست خارجی عربستان در قبال جمهوری اسلامی ایران (۱۹۹۱-۲۰۱۲)» (۱۳۹۴)، به مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سیاست خارجی عربستان در قبال ایران اشاره می‌کند؛ گیدن ویندیکر و پیتز سندویک^۱ در مقاله «جنگ سرد در خلیج (روایت

^۱. Gidon Windecker and Peter Sendrowicz

رقابت سعودی‌ها و ایرانیان برای هژمونی در خاورمیانه^۱» (۲۰۱۶)، به افزایش حضور و نفوذ منطقه‌ای ایران پس از تحولات ۲۰۱۱ در منطقه اشاره دارند، و معتقدند که عربستان برای حفظ موازنه در برابر ایران سعی می‌کند از طریق ائتلاف و همکاری با غرب، هژمونی و برتری منطقه‌ای را برای خود به دست گیرد؛ آریل جانر^۲ در مقاله «عربستان سعودی و ایران: کشمکش برای قدرت و نفوذ در حوزه خلیج فارس»^۳ (۲۰۱۲)، وجود سه عامل، اختلافات فرقه‌ای و ایدئولوژیک بین عربستان وهابی و ایران شیعی، مسائل اقتصادی، از جمله نفت و اختلاف نظر در اوپک، و تلاش آن‌ها برای نفوذ و افزایش قدرت خود در منطقه، را از عوامل عمده تنش میان دو کشور معرفی کرده است؛ سید داودآقایی در مقاله «روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیش‌رو» (۱۳۸۹)، با رویکردی تحلیلی بر این باور است که موانع ساختاری اصول سیاست خارجی و اهداف کلان تهران-ریاض در منطقه، ارتقای سطح روابط میان آن‌ها را با چالش عمده روبه‌رو کرده است.

با نظر داشت به مطالب گفته شده در بالا، در پژوهش پیش‌رو با تبیین جامع و بنیادین مؤلفه‌های شکل‌دهنده به راهبردهای سیاست خارجی تقابلی دو کشور، به درک بهتر سیاست‌های مذکور به‌طور عام و با تأکید بر ملاحظات ژئوپلیتیک بیداری اسلامی به‌طور خاص پرداخته شده است، و این همان الزامیست که در این برهه از زمان برای تأثیرگذاری بیشتر ایران در منطقه و حل مناقشات آن با عربستان ضرورت می‌یابد.

۲. چارچوب مفهومی پژوهش: نظریه بحران

بحران در فرهنگ‌های مختلف با عبارت‌های گوناگونی تعریف شده است و اصولاً یک تعریف عمومی پذیرفته‌شده از آن نیز وجود ندارد. چراکه کلمه بحران همواره موضوع تعریف و بازتعریف بوده و هر محقق این مفهوم را متناسب با جهت‌گیری روش‌شناسی ترجیحی یا حوزه مطالعاتی خود تعریف کرده است.^۴ از این رو هر نوع تعریفی از آن نسبی است و صرفاً در رابطه با مفاهیم

^۱ Cold War in the Gulf (The Rivalry of Saudi and Iranian Narratives for Hegemony in the Middle East)

^۲ Ariel Janr

^۳ Saudi Arabia and Iran: The struggle for power and influence in the Gulf

^۴ بحران در فرهنگ لغت آنلاین مریام‌وبستر، به یک وضعیت حاد و ناپایداری از امور که عمدتاً با یک تغییر ناگهانی و غیرمنتظره همراه بوده، تشبیه شده است. این وضعیت، بحرانی خطرناک و ناپایدار در فرد، گروه، سازمان و یا سطح جامعه ایجاد می‌کند. جهت مشاهده دیدگاه‌های بیشتر راجع به کلمه بحران، مراجعه کنید به:

K. Bradley Penuel Et al., (2013), Encyclopedia of Crisis Management.

دیگر همچون امنیت، قدرت، منافع، اهداف، مصالح، تهدیدات که همگی مفاهیمی مبهم‌اند، مصداق خود را می‌یابد.^۱

ریشه اغلب بحران‌ها به موضوعات مشخصی چون اختلاف بر سر مسائل ارضی و قومی، تفاوت منافع، اهداف، تأثیرات شرایط محیطی و نوع رفتار بازیگران در قبال یکدیگر برمی‌گردد (قامت، ۱۳۸۸: ۱۶۸)، که شدت و ضعف آن‌ها بستگی به عوامل تشدیدکننده و یا عناصر کاهش‌دهنده بحران، و تکنیک‌های موجود برای مدیریت و بالاخره مهار آن دارد (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۰). از این‌رو اکثر بحران‌ها با یک تغییر اساسی در تعاملات بین‌کشورها و احتمال وقوع خصومت‌های نظامی درک شده که روابط بین واحدها را تضعیف کرده و در نهایت چالشی برای ثبات سیستم محسوب می‌شوند. یانگ^۲؛ براین باور است که: «بحران، یک فرآیند تعامل در سیاست بین‌الملل است که در سطوح بالاتری از شدت، نسبت به جریان عادی حوادث تشخیص داده شده و پیامدهای مهمی برای ثبات یا عدم ثبات برخی از سیستم‌ها یا زیرسیستم‌ها را در بر دارد» (Brecher, 2018: 34). هالستی^۳ «بحران را یک وضعیت دایر بر تهدید پیش‌بینی نشده ارزش‌های مهم و زمان محدود برای تصمیم‌گیری می‌داند، و براین باور است که بحران می‌تواند هم مقدمه‌ای برای تغییر وضعیت صلح به حالت جنگ و هم ابزاری برای احتراز از درگیری خصمانه به شمار رود» (Brecher, 1993: 15). همچنین اسنایدر^۴ «بحران را نتیجه تقابل دولت‌های دو یا چند کشور در قالب تعارضی شدید ولی نازل‌تر از جنگ عملی می‌داند که در عین حال متضمن احتمال بسیار بالا و خطرناک بروز جنگ است». به‌طور معمول یک بحران بر حسب سه معیار عملیاتی زیر تعریف می‌شود:

- ۱) سیاست‌گذاران درمی‌یابند هرگونه اقدام تهدیدآمیز از سوی بازیگر دیگر به منافع ملی ملموس، اعتبار مذاکراتی کشور یا توانایی آن‌ها برای حفظ قدرت آسیب وارد می‌سازد.
- ۲) سیاست‌گذاران درمی‌یابند هر اقدامی که از سوی آن‌ها برای تلافی این تهدید طراحی شده باشد، پیش‌بینی قابل‌ملاحظه‌ای از جنگ را ایجاد خواهد کرد؛ این نوع درک از خطر شدت و استرسی را ایجاد می‌کند که از مشخصات اساسی بحران است.

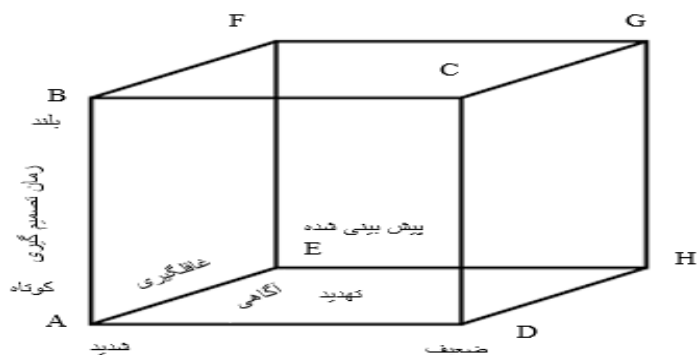
^۱. در این پژوهش نگارنده «بحران» را از دیدگاه امنیتی مورد استفاده قرار داده است. براساس این رویکرد بحران یک تغییر بنیادین در نوع یا افزایش شدت تعاملات آشوب‌ساز است که روابط بین واحدها و یا ساختارها و فرایندهای سیستمی را بی‌ثبات نموده و با تهدید شدید، عدم قطعیت و احساس فوریت همراه است. این وضعیت تجلی برخورد تمام‌عواملی است که یک‌مرتبه از حالت سکون به حالت فعال درآمده و صلح و آرامش را بر هم می‌زند.

^۲. Young

^۳. O. R. Holsti

^۴. Snyder

۳ سیاست‌گذاران خود را در حال اقدام در محدودیت زمانی می‌بینند (Ned Lebow, 1981: 10-12). این مفاهیم را می‌توان براساس سه شاخصه «تهدید، درجه غافلگیری و زمان تصمیم‌گیری» در قالب یک مکعب ترسیم نمود.



شکل (۱): مدل مکعب بحران

مطابق با این شاخصه‌ها، انواع بحران‌ها با بهره‌گیری از روش تصمیم‌گیری، به هشت نوع مختلف تقسیم می‌شوند؛ که در زیر در قالب یک جدول، به ترسیم آن‌ها پرداخته‌ایم.

میزان غافلگیری و درجه آگاهی	زمان اقدام (زمان عکس‌العمل یا تصمیم‌گیری)	تهدید	نوع و سطح بحران	نوع بحران / مشخصات
غافلگیری	کم (کوتاه)	شدید (زیاد)	A	وضعیت بحرانی شدید (وضعیت کاملاً بحرانی)
غافلگیری	زیاد (طولانی)	شدید (زیاد)	B	بحران نوظهور (جدید و مبتنی بر نوآوری)
غافلگیری	زیاد (طولانی)	خفیف (کم)	C	بحران کند (بطئی)
غافلگیری	کم (کوتاه)	خفیف (کم)	D	بحران مبتنی بر وضعیت (ویژه، موردی و تصادفی)
قابل پیش‌بینی	کم (کوتاه)	شدید (زیاد)	E	بحران انعکاسی (عکس‌العملی یا واکنشی)

بحران برنامه‌ای (برنامه‌ریزی شده، عهدی، مشورتی)	F	شدید (زیاد)	زیاد (طولانی)	قابل پیش‌بینی
بحران عادی (دچار روزمرگی، مرسوم، روال‌مند)	G	خفیف (کم)	زیاد (طولانی)	قابل پیش‌بینی
بحران اداری	H	خفیف (کم)	کم (کوتاه)	قابل پیش‌بینی

جدول (۱): انواع وضعیت‌های بحرانی (کاظمی، ۱۳۶۶: ۴۴)

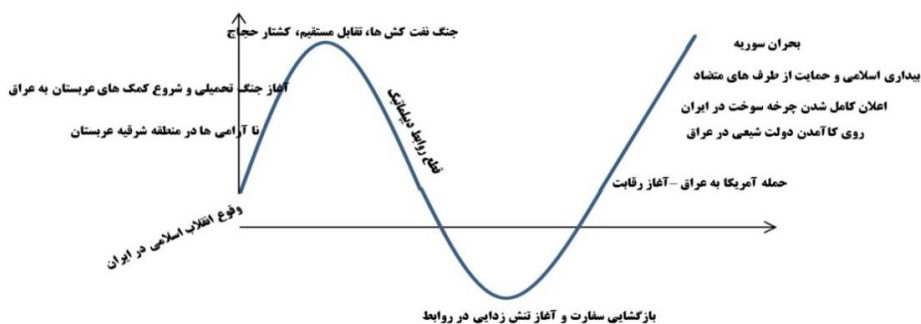
بر این اساس، زمانی که یک تهدید معطوف به ارزش ادراک می‌شود، تصمیم‌گیرندگان دولت هدف شروع به فرآیند پردازش می‌کنند. این فرآیند ممکن است سریع یا کند باشد. این امر بستگی به عکس‌العمل موجود جرقه زننده «کشور الف» به پاسخ اولیه دولت هدف «کشور ب»، تعداد چالش‌های ویژه طرح‌شده بوسیله دشمن، و شدت کنش‌های متقابل خصومت‌آمیز دارد. تصمیمات واکنشی همانند چالش‌ها، طیفی از پذیرش یکی از تقاضاهای دشمن تا عمل نظامی را شامل خواهد شد (Brecher, 1993: 83). درحقیقت، واکنش یک کشور به بحران به وجود آمده بستگی به بهایی دارد که آن کشور برای منافع مورد اختلاف قائل است. هر چه هدف از درجه اهمیت بالایی برخوردار باشد، طبیعتاً تاکتیک‌های برخورد با شرایط بحرانی با دقت و کارایی بیشتری اتخاذ می‌گردد. البته صرف‌نظر از اهمیت هدف، کشورها ممکن است جهت کسب اعتبار سیاسی خود در صحنه بین‌المللی همواره مواضع سرسختی را از خود بروز دهند.

با عنایت به تعریفی که از بحران صورت گرفت می‌توان گفت که بررسی بحران‌های به‌وجود آمده بین ایران عربستان و نقش این بحران‌ها بر جهت‌گیری سیاست خارجی تقابلی آن‌ها از آن نظر اهمیت پیدا می‌کند که شناخت و درک میزان عمق این بحران‌ها و همچنین تأثیرات عینی آن‌ها در ارائه تحلیل‌های صحیح و جامع و در نهایت پیش‌بینی اقدامات منطقه‌ای و بین‌المللی این دو کشور بزرگ منطقه‌ای مؤثر خواهد بود و قطعاً وجود تحلیل‌های مبتنی بر واقعیت در اتخاذ تصمیمات درست سیاسی و امنیتی بسیار مفید واقع خواهد شد.

۳. مؤلفه‌های بحران‌ساز سیاست خارجی ایران و عربستان

نگاهی به راهبردهای سیاست خارجی ایران و عربستان گویای این مطلب است که این دو کشور بلحاظ مشخصه‌های ایدئولوژی، ژئواکونومی و ژئوپلیتیک، منازعات زیادی بعد از وقوع

انقلاب اسلامی داشته‌اند، این تعارضات به دلیل برخی از رویه‌های روابط خارجی ایران در سطح منطقه، از جمله تبلیغ اسلام مبتنی بر تشیع، مخالفت با حضور آمریکا در خلیج فارس، گسترش نفوذ بر گروه‌های شیعی مخالف در کشورهای همسایه، و همچنین رقابت با عربستان از طریق بهره‌گیری از شکاف‌های درون منطقه‌ای خلیج فارس (5: Cordesman, 2011)، و در مقابل، اقدامات عربستان در دامن‌زدن به فرقه‌گرایی در جهان اسلام با هدف ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی، همکاری با آمریکا در حمله به طبرس، حمایت مالی و اطلاعاتی از صدام حسین در جنگ با ایران، کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶، حضور و موضع‌گیری در شورای همکاری خلیج فارس علیه ایران و برخی مسائل ریز و درشت دیگر، موجبات واگرایی در روابط تهران-ریاض را فراهم آورد. برغم اینکه بعد از این دوره واگرایی و در دهه ۱۹۹۰، به تنش‌زدایی، همزیستی و در نتیجه همکاری و رقابت توأمانی روی آوردند. اما از آن پس این دو کشور بزرگ همسایه مجدداً به رقابتی شدید و روابطی واگرا در سطح منطقه روی آورده، که تا امروز ادامه داشته و روزبه‌روز بر دامنه آن افزوده شده است. این رویکردهای واگرا همواره مبتنی بر راهبردهای کلان سیاست خارجی آن‌ها بوده که حیطة و نحوه تعامل دو طرف در منطقه و خارج از آن را در طول چندین دهه گذشته شکل داده است.



نمودار(۱): روابط خارجی ایران و عربستان از وقوع انقلاب اسلامی تا تحولات ۲۰۱۱ بیداری اسلامی

سیاست خارجی ایران مهم‌ترین حلقه واسط و رابط انقلاب اسلامی با جهان پیرامونی است که در برگیرنده اصولی از جمله؛ حفظ امنیت ملی و موجودیت کشور، صدور انقلاب اسلامی به کشورهای تحت لوای ظلم و ستم، به‌کارگیری استراتژی موازنه‌منفی و مقابله با محافظه‌کاری حکام منطقه‌ای عرب است. در چارچوب این راهبرد تلاش می‌کند تا از طریق برهم زدن ترتیبات موجود در منطقه، نظم شکل‌گرفته را تغییر داده و با تعریف یک نقش منطقه‌ای جدید و طراحی یک چارچوب امنیت ملی - منطقه‌ای و جهانی، آرمان‌ها و اهداف انقلابی خود در منطقه را دنبال کند.

در سوی دیگر، حکومت عربستان که حول محور آل سعود شکل گرفته و استمرار یافته است، دارای راهبردی مشخص و اولویت‌های آن به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از: شبه‌جزیره، جهان عرب، جهان اسلام و نظام بین‌الملل. این کشور در راستای اصول سیاست خارجی خود همزمان در سه سطح بطور فعال عمل می‌کند، در سطح بین‌المللی؛ که متأثر از اتحاد راهبردی با آمریکا بوده، نقش عربستان بعنوان یک قدرت بزرگ نفتی مطرح است. در سطح منطقه‌ای؛ در حال انجام یک بازی موازنه‌قدرت در میان همسایگان و بخصوص در رقابت با ایران است، و در سطح شبه‌جزیره؛ در مقابل پادشاهی‌های کوچک عرب منطقه نقش برادر بزرگتر و قدرت مسلط را ایفا می‌کند (Arraf, 2014: 15). سعودی‌ها در راستای این چارچوب و در روندهای گذشته همواره تلاش کرده‌اند تا از طریق حفظ توزیع قدرت موجود در منطقه، و همچنین ائتلاف با بازیگران عربی و غیرعربی، سیاست‌های محافظه‌کارانه خویش را حفظ کنند. به‌گونه‌ای که برای دستیابی به این اهداف سعی کرده‌اند تا با پیروی از یک سیاست خارجی امنیتی و منفعت‌جویانه، بدنبال ایجاد ناامنی در کشورهایی باشند که سیاست و خط‌مشی‌های آن‌ها در راستای سیاست‌های ریاض قرار ندارد.

چنین فضایی-که در یک‌سوی آن ایران به دنبال تغییر وضع موجود در منطقه و در سوی دیگر عربستان بدنبال حفظ وضع موجود است- باعث شده است تا رویکرد روابط خارجی آن‌ها در حوزه‌های سه‌گانه سیاست خارجی (ایدئولوژی، ژئواکونومی و ژئوپلیتیک)، در تقابل با یکدیگر قرار گرفته و در نتیجه راهبردهای امنیتی متفاوت و متقابلی را در منطقه دنبال کنند. با بررسی این عوامل سعی خواهد شد تا تصویر روشنی از چرایی این سیاست خارجی ارائه شود.

بحران ایدئولوژی: با تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ایران و عربستان به این نکته پی می‌بریم که روابط و تعاملات آن‌ها از گذشته‌های دور تحت‌تأثیر رویکردهای امنیتی ایدئولوژیک محور دستخوش تغییرات و دگرگونی‌های بسیاری شده است. این رویکردها در ایجاد تنش بین آن‌ها نقش بسیار پررنگی داشته و چشم‌انداز کلی سیاست‌های منطقه‌ای آن‌ها را در خاورمیانه و خلیج فارس شکل داده است (Wehrey et al, 2009: 43)، به‌گونه‌ای که روابط آن‌ها متأثر از این مبانی، در مقطعی از ادوار بویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و متعاقب آن شکل‌گیری یک جبهه مقاومت «عربی-ایرانی» به رهبری ایران در منطقه، اختلافات و رقابت‌های سختی را میان آن‌ها رقم‌زده است.

شکل‌گیری این محور از چند بعد برای سعودی‌ها نگران‌کننده بود؛ نخست، اینکه انقلاب ایران به سرنگونی یک حکومت پادشاهی منجر شد و این امر می‌توانست الگو و زنگ خطری برای حکام پادشاهی منطقه بویژه آل سعود باشد. دوم، جهت‌گیری انقلابی ایران با عنوان صدور انقلاب، تمام

دنیای اسلام؛ اعم از شیعه و سنی را نشانه گرفته بود و این رویکرد احساس خطر را از ناحیه سعودی‌ها به دنبال داشت. سوم، تصور ام‌القری بودن ایران شیعی برای سعودی‌ها که خود را رهبر دنیای اسلام قلمداد می‌کردند، بسیار سخت جلوه نمود. چهارم، انقلاب شیعی ایران منجر به بیداری شیعیان در کشورهای مختلف و حتی در خود عربستان شد. در نهایت انقلاب ضد آمریکایی ایران به دلیل اینکه سعودی‌ها شرکای استراتژیک آمریکا در منطقه بودند، الزاماً با دشمنی‌هایی روبرو شد (شفیعی‌وقنبیری، ۱۳۹۶: ۱۲۷-۱۲۴). به دلیل ترس از صدور انقلاب و پیامدهای ساختارشکنانه آن برای رژیم‌های سنتی خود، به رویارویی مستقیم و غیرمستقیم با آن روی آوردند، طوری که برای کاهش نقش و نفوذ ایران از ابزارهایی چون بازی در چارچوب قواعد ایالات متحده، سازش با اسرائیل، تحریک و برانگیختن همسایگان ایران برای طرح ادعاهای ارضی، تبلیغ پروژه ایران‌هراسی، حمایت مالی و تسلیحاتی از تروریسم تکفیری و همچنین تلاش برای تبدیل قیام‌های آزادی‌خواهانه کشورهای منطقه به جنگ‌های ایدئولوژیک شیعی-سنی، استفاده می‌کنند (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

برغم اینکه اختلافات ایدئولوژیک دو کشور ریشه در گذشته دارد، اما در سال‌های اخیر با شکل‌گیری جنبش‌های موسوم به «بیداری اسلامی»، تقابل تهران و ریاض در تمام زمینه‌های سیاست خارجی بالا گرفته و رقابت دیرینه آن‌ها به نوعی جنگ سرد در مقیاس منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده است. سعودی‌ها هم‌اکنون در عراق، لبنان، بحرین، فلسطین و به خصوص در سوریه و یمن، از طریق تبلیغات ایدئولوژیک، با ایران درگیر رقابت و جنگ‌های نیابتی‌اند (Keynoush, 2016: 17)، و تلاش می‌کنند تا با توسعه عناصر سلفی-وهابی، و به راه انداختن اختلافات سنی و شیعی مانع از نفوذ بیشتر ایران در سطح منطقه شوند. اما با این وجود مهم‌ترین عاملی که باعث نگرانی شدید عربستان شده، هراس از شکل‌گیری هلال شیعی به رهبری ایران در منطقه است. به‌گونه‌ای که آن‌ها در توجیه حمایت‌های خود از گروه‌های تروریستی و افراطی در عراق، سوریه و یمن، همواره هلال شیعی را دستاویزی قرار می‌دهند، با این ادعا که جمهوری اسلامی در پی ایجاد آن در منطقه است، و عربستان نیز به عنوان مدافع حقوق مسلمانان اهل تسنن، با تجهیز مالی و نظامی از گروه‌های ضد شیعی، در پی مقابله با تشکیل این هلالی که صرفاً برساخته ذهنی خود آن‌هاست، عمل می‌کنند. در حالی ریاض این ادعا را مطرح می‌کند که خود با اتکا به دو عامل سیاسی (وابستگی به بلوک غرب) و اقتصادی (اتکا به دلارهای نفتی)، سعی دارد تا دامنه حاکمیت فکری و سیاسی خود را علاوه بر کشورهای همسایه، در جنوب آسیا و

جزایر اقیانوس هند نیز گسترش دهد، و به نوعی یک جو فکری افراطی متشکل از اسلام‌گرایان تندرو سنی؛ در قالب تکفیری‌ها و القاعده در حال شکل‌دادن به یک هلال سنی در برابر گروه‌های شیعی هستند.

بحران ژئواکونومی: ایران و عربستان در طول روابط همسایگی خود و تقریباً از دهه ۱۹۵۰، همواره یکدیگر را به چشم رقیب نگریسته‌اند. رقابت دو کشور در حوزه‌های مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی، گویای توانایی اندک آن‌ها در بسط همکاری‌هاست، به گونه‌ای که تجارت بین دو کشور درصد ناچیزی از مجموع تجارت خارجی آن‌ها را تشکیل داده و همکاری‌های سیاسی-اقتصادی به صورت مقطعی آن‌هم با اعمال نفوذ آمریکا صورت پذیرفته است، و اساساً در صحنه‌های اقتصادی به صورت رقیب در دو جبهه مقابل هم قرار گرفته‌اند (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۶). علت این امر آن است که مسائل اقتصادی و سیاسی در روابط آن‌ها پیوندی ناگسستنی باهم داشته و معمولاً در ارتباط و همسو با یکدیگر عمل می‌کنند.

تقابلات این دو کشور در رابطه با مسائل سازمان‌های بین‌المللی و همچنین تحولات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را می‌توان از زاویه دیدگاه اقتصادمحور مورد تحلیل و واکاوی قرار داد. نخستین اختلاف کشورهای مذکور در سازمان‌های از جمله؛ اوپک^۱، جنبش عدم تعهد^۲ و سازمان همکاری اسلامی^۳ است. در این سازمان‌ها، ایران و عربستان براساس توانایی و نفوذی که دارند، معمولاً به دنبال رهبری در آن‌ها هستند و در جهت تحقق این هدف، از استراتژی تقویت خود و تضعیف رقیب استفاده می‌کنند. دومین اختلاف، به رقابت‌های منطقه‌ای آن‌ها در کشورهای همسایه با درآمد سرانه پایین از جمله عراق، لبنان و سوریه مربوط می‌شود. این کشورها معمولاً فاقد زیرساخت‌های لازم اقتصادی بوده و از فقدان توانایی سرمایه‌گذاری و تکنولوژی پیشرفته رنج می‌برند، به همین دلیل می‌توانند بازار مصرفی عظیمی را برای کالاهای تولیدی ایران و عربستان تشکیل دهند. بنابراین آن‌ها در تلاش‌اند تا بتوانند نفوذ اقتصادی خود را در این مناطق گسترش دهند. سومین حوزه تقابلات آن‌ها مربوط به عرصه فرامنطقه‌ای است، در این عرصه کشورهای توسعه‌یافته از یک طرف می‌توانند با سرمایه‌گذاری و ورود فناوری به هر کدام از کشورهای ایران و عربستان، موجب توسعه و رونق اقتصادی شده و از طرف دیگر به بازاری برای فروش محصولات تولیدی آن‌ها تبدیل شوند. بنابراین دو کشور جهت بهره‌برداری از این امر، سعی در ناامن جلوه دادن یکدیگر دارند تا مانع ورود سرمایه‌گذاران به کشور رقیب شوند.

1. OPEC

2. Non-Aligned Movement

3. Organization of Islamic Cooperation

در این میان، مهم‌ترین اختلاف ژئواکونومیک دو کشور به بحث انرژی مربوط می‌شود. با توجه به اهمیت و نقش انرژی در اقتصاد سیاسی تهران و ریاض، آن‌ها از این منبع طبیعی به عنوان یک سلاح قدرتمند جهت ضربه‌زدن به اقتصاد طرف مقابل استفاده نموده‌اند تا از این طریق بتوانند یکدیگر را تحت فشار قرار دهند و به اهداف خود که همانا گسترش نفوذ در منطقه است، دست یابند. این تعارضات نشأت گرفته از رویکردهای متقابل آن‌ها در بحث انرژی است، چراکه سیاست نفتی ایران در دوره‌های مختلف طرفدار کنترل تولید و افزایش قیمت نفت بوده است و این استراتژی نفتی در تقابل با سیاست نفتی عربستان که همواره به دنبال ثبات در قیمت نفت بوده است، قرار دارد.^۱

این دو استراتژی متفاوت در سال‌های اخیر و با توجه به تحریم جمهوری اسلامی، رویه تقابلی بیشتری به خود گرفته است. شدت یافتن چالش ایران و غرب بر سر فعالیت‌های هسته‌ای و توسعه تحریم‌ها از جمله؛ در حوزه نفت، منجر به بهره‌گیری عربستان و اعراب از شرایط پیش‌آمده برای پیشبرد اهداف و منافع خود به ویژه در تقابل با ایران گردید (آرم، ۱۳۹۵: ۷۸). طوری که عربستان در راستای فشار بیشتر بر ایران با افزایش بی‌رویه صادرات نفت، قیمت نفت را به شدت کاهش داد. همچنین، همسو با این سیاست خصمانه به دنبال آن است تا خلاء انرژی حاصل از تحریم ایران را با هدف انزوای هرچه بیشتر این کشور تأمین کند. در چارچوب این روند آمادگی کامل خود را برای جایگزینی نفت ایران به کشورهایی که از ایران نفت وارد می‌کردند، اعلام کرد (رستمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۸-۱۲۷). در این راستا «ملک سلمان» نیز در پی دستیابی به منزوی کردن و فشار بیشتر بر ایران، با استفاده از «سلاح نفت» و با «دیپلماسی رشوه» تلاش دارد تا برخی کشورهای عربی را علیه ایران با خود همراه سازد. این موضع‌گیری در کاهش فعلی قیمت نفت که فشار زیادی بر اقتصاد ایران وارد کرده، نقش ویژه‌ای در افزایش تنش و واگرایی بین دو کشور داشته است.

بحران ژئوپلیتیک: بیشتر رقابت‌ها و تعارضات ایران و عربستان ماهیت تاریخی و راهبردی دارند، به گونه‌ای که همواره نشانه‌هایی از رقابت ژئوپلیتیک و امنیتی در فضای منطقه‌ای خاورمیانه و

۱. تصمیم رهبران سعودی مبنی بر افزایش تولید به میزان ۵۰ درصد، موجب سقوط قیمت‌ها تا اواسط دهه ۸۰ شد، سطحی از قیمت که از اوایل دهه ۱۹۷۰ بی‌سابقه بود. همچنین، عربستان به همراه کویت و امارات در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ با فرا رفتن از سهمیه اوپک، برای ضربه زدن به درآمد نفتی ایران و حمایت از عراق در جنگ با ایران، بازار را از نفت ارزان اشباع کردند (امامی، ۱۳۸۰: ۲۶۹). سعودی‌ها علاوه بر اخلال در بازار انرژی، استخراج روزانه ۲۸۰ هزار بشکه نفت از منطقه بی‌طرف، و فروش آن به حساب عراق، بین ۳۵۰ تا ۵۰۰ هزار بشکه نفت عراق در روز، را از خاک خود به بندر ینبوع عبور می‌دادند (سادات عظیمی، ۱۳۷۵: ۱۲۶).

خلیج فارس میان آن‌ها وجود داشته است. این رقابت‌ها نشأت گرفته از موقعیت راهبردی برتری است که ایران در آن قرار گرفته است. اهمیت ایران در نظریات جدید ژئوپلیتیک اغلب ناشی از این واقعیت است که این کشور از طریق خلیج فارس و دریای عمان به آب‌های آزاد راه داشته و دارای موقعیت گذرگاهی ویژه‌ای در تنگه هرمز است (Cole, 2009: 9). این موقعیت استراتژیک باعث شده تا این کشور از لحاظ مجموع مؤلفه‌های قدرت و ویژگی منحصربه‌فردی را دارا باشد. در مقابل، قرارگرفتن عربستان در میان دوآبراه مهم جهان - خلیج فارس و دریای سرخ - برغم اینکه به این کشور موقعیت ژئوپلیتیک خاصی اهدا کرده است، اما استفاده از هر دو آبراه فوق‌الذکر، منوط به عبور از تنگه هرمز و تنگه باب‌المندب است، که اولی تحت نفوذ ایران و دومی تحت نظر جمهوری یمن؛ به‌عنوان متحد ایران قرار دارد (آقایی، ۱۳۹۴: ۳۹). این وضعیت موجب شده که سعودی‌ها با توجه به تحولات اخیر منطقه، در راستای گسترش رقابت با ایران و خروج از بن‌بست ژئوپلیتیک فعلاانه وارد عمل شوند.

در جریان این تحولات، منطقه خاورمیانه و خلیج فارس به عرصه رویارویی بین ایران و عربستان تبدیل شده و آن‌ها قلمروهای ژئوپلیتیک خاصی را برای خود تعریف و طراحی کرده‌اند که نه تنها منجر به ایجاد خلاء قدرت میان دو کشور مذکور شده، بلکه زمینه‌ساز دگرگونی‌های بنیادی‌تری در حوزه امنیت میان آن‌ها را فراهم نموده و بر معادله قدرت و موازنه منطقه‌ای خاورمیانه تأثیرات فراوانی گذاشته است. به‌گونه‌ای که به‌واسطه این تحولات ژئوپلیتیک به‌خصوص در کشورهای مربوط به عراق، لبنان، بحرین، فلسطین، سوریه و یمن، تعارضات میان تهران - ریاض تشدید شده و در نهایت منجر به دشمنی‌های سیاسی - نظامی و جنگ‌های نیابتی میان آن‌ها شده است.

این رویکردهای متقابل که در نتیجه رویدادها و تحولات ژئوپلیتیک اخیر بیداری اسلامی بوده، منجر به شکل‌گیری موازنه‌قوای منطقه‌ای در راستای منافع ایران و به ضرر عربستان شده است، طوری که در نتیجه این موازنه، افزایش نقش و نفوذ تأثیرگذار ایران در تحولات عراق، لبنان، سوریه، و حضور این کشور در یمن که افزایش قدرت مانور تهران در تحولات منطقه‌ای را در پی داشته است، را شاهد هستیم (مهدیان و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷۳). در این میان با توجه به فضای رنالیستی حاکم بر فضای خاورمیانه، سعودی‌ها این افزایش نفوذ و قدرت ایران در منطقه را به زیان خود دانسته و در چارچوب «بازی با حاصل جمع صفر»^۱ درصدد مقابله با آن برآمده‌اند. این

^۱. Zero-Sum Game

رویکرد خصمانه سعودی‌ها نشأت گرفته از ارزیابی حکام آل سعود از فروپاشی نظم منطقه‌ای موردنظر خود است که آن را حرکتی از سوی ایران برای به چالش کشیدن امنیت ملی و مشروعیت سنتی خود می‌دانند (حق‌شناس و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶). در این چارچوب، برای محدودسازی قدرت ایران و ایجاد تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای، از مخالفین نظام‌های مورد حمایت ایران با استفاده از گروه‌های سلفی و داعشی حمایت می‌کنند. چراکه حکام آل سعود بر این باورند که یکی از سازوکارهای محدودسازی ایران در جهان عرب و خاورمیانه، مقابله با متحدان ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی است. سازوکارهای مورد استفاده آنان را می‌توان در قالب نشانه‌هایی از جدال‌گرایی راهبردی در بحرین، مقابله پرشدت با حکومت بشاراسد، تهاجم نظامی به یمن، بی‌ثبات‌سازی ساختار سیاسی لبنان از طریق ترور، بمب‌گذاری و انجام اقدامات انتحاری و حضور گروه‌های سلفی - تکفیری در عراق دانست.

۴. کانون‌های عمده رقابت‌های ژئوپلیتیک ایران و عربستان

تحولات ۲۰۱۱ موسوم به بیداری اسلامی در کشورهای عرب منطقه باعث شد تا الگوهای مختلفی از بحران در صحنه ژئوپلیتیک خاورمیانه شکل گیرد. این تحولات دومینویی از تغییرات و جابجایی‌های سیاسی و اجتماعی در بین بازیگران اصلی و غیراصولی ایجاد کرده و باعث جبهه‌بندی‌های مختلفی در درون منطقه شده است. تهران و ریاض به عنوان بازیگران عمده این تحولات، بنا بر راهبردها و منافع خاص خود موضع‌گیری‌های گوناگونی را در مناطق مورد منازعه از خود به نمایش گذاشته‌اند. به گونه‌ای که با حمایت ایران از جنبش‌های مردمی و در مقابل، تلاش پیگیر سعودی‌ها جهت سرکوب این جنبش‌ها، رویکردهای متقابلی را در قبال تحولات منطقه اتخاذ نموده‌اند، این وضعیت منجر به نزاع و تشدید مناقشات میان آن‌ها در قالب رویاروی‌های سیاسی - نظامی شده است.

روند تحولات بیداری اسلامی بگونه‌ای بوده است که افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران و محور مقاومت را به همراه داشته است. به نوعی که با حمایت ایران از این جنبش‌ها، موازنه قوای منطقه‌ای به ضرر عربستان و سایر کشورهای منطقه تغییر یافته است. در این راستا، رهبران سعودی در مقام پاسخ برآمده و با طرح موضوعاتی چون هلال شیعی، نشان دادند که به هیچ وجه از شرایط رخ داده راضی نبوده و این توازن را در راستای افزایش قدرت منطقه‌ای ایران و در تقابل با رویکردها و سیاست‌های منطقه‌ای خود ارزیابی می‌کنند. از این رو راه چاره را در گذار از سیاست

سنتی خود و رویارویی به سیاست حضور فعالانه‌تر برای بازگرداندن توازن قوای منطقه‌ای دانسته (نجات، ۱۳۹۳: ۶۳۲)، و به دنبال آن هستند تا با بهره‌گیری از این بحران‌ها توازن قدرت موجود در منطقه را به نفع خود مدیریت کنند. در این چارچوب فشار عربستان و متحدانش به دولت شیعی عراق، تلاش برای تضعیف گروه‌های مقاومت فلسطین و جریان‌های شیعه و حزب‌الله در لبنان، حمایت از حاکم سنی بحرین و ممانعت از استقرار دموکراسی و قدرت‌یابی شیعیان در بحرین، و خارج کردن سوریه از صف متحدان ایران از طریق تغییر رژیم در این کشور با حمایت از گروه‌های تندرو و جهادی-سلفی، و همچنین تهاجم آشکار به یمن، تجلی تقابل آن‌ها با ایران و در راستای سیاست سعودی‌ها مبنی بر مهار نفوذ ایران در منطقه قابل ارزیابی است. در این بخش قصد بر آن است تا اقداماتی که ایران و عربستان از برد ایجابی در جهت افزایش قدرت نسبی خود و از برد سلبی در جهت کاستن از قدرت دیگری در منطقه دنبال کرده‌اند، مورد بحث قرار دهیم. اما از آنجا که رقابت این دو کشور در منطقه، تقریباً همه موضوعات ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ایدئولوژیک را شامل می‌شود، با این وجود برای پرهیز از پراکندگی و حفظ انسجام پژوهش بیشتر از نگاه ژئوپلیتیک و با تأکید بر رقابت‌های نظامی-سیاسی آن‌ها و درگستره تحولات کشورهای عراق، لبنان، بحرین، فلسطین، سوریه و یمن؛ باهدف شناسایی رویکردهای واگرایی سیاست‌خارجی دو کشور، پرداخته خواهد شد.

تحولات عراق: مبنای مطالعه تحولات ژئوپلیتیک منطقه را باید از شروع جنگ آمریکا علیه عراق در سال ۲۰۰۳ آغاز نمود. در پی این حمله تغییرات گسترده‌ای در چشم‌انداز استراتژیک خاورمیانه به وجود آمد، به‌گونه‌ای که با سقوط صدام، تعادل شکل گرفته مابین بازیگران منطقه‌ای در طول چندین دهه اخیر به‌طور کلی دگرگون شد (Wehrey et al, 2009: 1-2). این دگرگونی از یک طرف بغداد را از مثلث رقابت منطقه‌ای خلیج‌فارس خارج کرد و از سوی دیگر این کشور را به میدانی جدید برای رقابت میان ایران، آمریکا و عربستان بدل کرد. این فرآیند نوظهور در عراق که با حضور گروه «داعش» شکل پیچیده‌ای به خودگرفته، منجر به شکل‌گیری دور جدیدی از تعاملات و رویکردها میان تهران و ریاض، توازن قدرت در غرب آسیا و در مجموع تصویر نوینی از منطقه شده است.

تهاجم آمریکا به عراق، کوشش ایران و عربستان را برای ایجاد توازن قدرت و یا برهم‌زدن موازنه‌قوای نسبی موجود تحت تأثیر قرار داد و باعث شد تا نفوذ ایران در عراق و متأثر از آن در منطقه گسترش یابد، چراکه ماحصل مداخله نظامی آمریکا در عراق، شکل‌گیری یک دولت نسبتاً

دموکراتیک با محوریت شیعه در این کشور بود، و این چیزی بود که ایران پس از انقلاب برای خروج از تنگای ژئوپلیتیک به شدت به آن نیاز داشت (شفیعی و قنبری، ۱۳۹۶: ۱۳۱). لذا حذف این دشمن قدرت مانور ایران را افزایش داده و سلطه چندین ساله سنی‌ها بر نظام سیاسی عراق را خاتمه بخشید، و در عوض زمینه قدرت‌گیری شیعیان همسو با ایران را فراهم آورد. این امر به‌مثابه خروج ایران از انزوای ژئوپلیتیک در سطح منطقه و ایجاد فرصت بی‌نظیری جهت نفوذ در این کشور محسوب می‌شد. پیامد این وضعیت منجر به فعال شدن سیاست اتحادسازی ایران و شکل‌گیری محور «تهران-بغداد» و در نهایت انباشت قدرت مازاد راهبردی آن در رقابت منطقه‌ای با عربستان شد.

عربستان اگرچه در ابتدا از سقوط صدام و نابودی حزب بعث خشنود بود، اما پس از تغییر و تحولات در حاکمیت کشور عراق و قرار گرفتن شیعیان و اکراد همسو با جمهوری اسلامی در ارکان سیاست این کشور، و به تبع با حاشیه رفتن سنی‌ها و نادیده انگاشته شدن عربستان سنی با توجه به جایگاه و سهمی که در عراق برای خود قائل بودند، موجب نارضایتی آن‌ها از وضعیت پیش‌آمده شد (Benjamin, 2016: 156). این عدم رضایت ناشی از این علت است که دولت عراق در طول دهه‌های گذشته همواره به‌عنوان موازنه‌بخش و بازدارنده در مقابل ایران عمل کرده است، حال آنکه ساختار جدید در این کشور به کاهش نقش حائل و موازنه‌بخشی آن در برابر ایران و در نتیجه افزایش قدرت نفوذ و تأثیرگذاری تهران در منطقه منجر شده است. تحت این شرایط و در چارچوب منطق موازنه‌قدرت، طبیعی است که عربستان درصدد جبران این خلأ و در حقیقت موازنه‌قدرت در حال شکل‌گیری به سود ایران برآید. بنابراین، با توجه به جهت‌گیری کلی سیاست‌ خارجی ریاض مبنی بر جلوگیری از افزایش نفوذ ایران در منطقه، عراق به میدانی برای این رویکرد تخصمی در قبال ایران تبدیل شده است. طوری که این کشور در مقابل سیاست و نفوذ نرم‌افزاری ایران در عراق، حتی از سیاست سخت‌افزاری هم ابایی ندارد. پیامد قهری استعمال این دو راهبرد متفاوت در بستر ساختار جدید عراق، انزوای بیش‌ازپیش عربستان و اتحاد تهران-بغداد و نهایتاً تبدیل شدن عراق به یکی از اضلاع مستحکم ژئوپلیتیک شیعه در منطقه بوده است. این وضعیت موجب شده تا ایران و عربستان نتوانند وارد مرحله جدیدی از همکاری شوند و رقابت و تعارض بین دو کشور ادامه یابد.

تحولات لبنان: لبنان به دلیل همجواری با سوریه و فلسطین به عنوان کشوری منفعل و نفوذپذیر به حساب آمده، و منشاء تحولات گوناگونی از جمله؛ ترور رفیق حریری در فوریه ۲۰۰۵،

دخالت‌های شورای امنیت سازمان ملل، تصویب قطعنامه ۱۵۵۹ و جنگ ۳۳ روزه رژیم صهیونیستی و حزب‌الله در تابستان ۲۰۰۶ بوده است، که ماحصل این رویدادها در عرصه سیاسی منجر به تشکیل دو گروه ۱۴ و ۸ مارس در مقابل یکدیگر شده است (نادری نسب، ۱۳۸۹: ۳۳۰). این کشور بواسطه موقعیت استراتژیک حساسی که در منطقه دارد، تبدیل به میدانی برای رویارویی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است. به گونه‌ای که تحولات و فعل و انفعالات سیاسی این کشور به صحنه درگیری دو نیروی متضاد در سطوح داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای منجر شده است. در یک طرف این میدان، گروه مقاومت؛ یعنی حزب‌الله با حامیان داخلی در لبنان، سوریه و ایران قرار دارند، و در طرف مقابل عربستان، آمریکا و دیگر متحدان عربی و غربی آنها هستند. این صحنه آشکار از رویارویی بلحاظ رقابت‌های ژئوپلیتیک بازیگران مداخله‌گر، نوعی «بازی با حاصل جمع صفر» را در این کشور ایجاد کرده است.

با نگاهی به تحولات مذکور می‌توان ردپایی از منازعه آشکار یا پنهان ایران و عربستان را مشاهده نمود که همواره لبنان به عنوان حوزه یک جنگ نیابتی بین آنها مطرح بوده است. این دو کشور بنا بر استراتژی‌های خاص خود در حوزه سیاست خارجی، به لبنان به عنوان یک منطقه تحت نفوذ نگاه کرده و به همین دلیل بر تحرکات سیاسی این کشور اثرگذار بوده‌اند. چنین وضعیتی ناشی از حضور نیروها و گروه‌های شیعه و سنی از یک‌سو، و نقش بیروت در منازعه تاریخی و روند صلح اعراب و اسرائیل از سوی دیگر است (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۲۰-۱۱۹). در نتیجه تحولات سال‌های اخیر لبنان، حزب‌الله به عنوان متحد کلیدی ایران با حمایت این کشور به قدرت فزاینده‌ای دست یافت، و متقابلاً ایران هم بواسطه حزب‌الله دارای نقشی برتر نسبت به دیگر رقبای در تحولات این کشور شد. این نقش در واقع از طریق حزب‌الله در دو مرحله صورت گرفت؛ نخست با نمایش قدرت در برابر اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه، و دوم پیروزی حزب‌الله در دور جدید رقابت‌های داخلی لبنان و افزایش تأثیرگذاری این گروه در تحولات بیداری اسلامی و نقش موثر آن در مقابله با داعش در لبنان و سوریه و عراق که نشان‌دهنده تقویت نقش و قدرت گروه‌های مقاومت به عنوان متحدین ایران است. تحولی که از منظر سعودی‌ها به مثابه افزایش نفوذ ایران در این کشور و تعیین‌کنندگی بالاتر آن در معادلات و منازعه اعراب و اسرائیل منجر شده است. اعراب با محوریت عربستان، با ابراز نگرانی از موقعیت حزب‌الله و پیوند ایران با مسائل عراق، سوریه و لبنان، به طرح مفهوم هلال‌شعی و مقابله با محور مقاومت پرداختند. در این - چارچوب، عربستان به حمایت‌های مالی - سیاسی از ائتلاف ۱۴ مارس، در جهت تضعیف شیعیان و

تقابل و رویارویی با حزب‌الله به عنوان متحد کلیدی ایران می‌پردازد (ازغندی و آقاعلیخانی، ۱۳۹۲: ۲۳۸-۲۳۷). این تقابل نشأت گرفته از تضعیف موقعیت ژئوپلیتیکی ریاض در تحولات بیداری اسلامی است. به‌گونه‌ای که سعودی‌ها با از دست دادن کنترل عراق، لبنان، سوریه و یمن به نفع ایران، هم‌اکنون به دنبال احیای مجدد نفوذ خود در خاورمیانه و موازنه‌سازی مجدد به سود خود هستند. در نتیجه این رویکردهای واگرا، لبنان به میدانی برای زورآزمایی ایران و عربستان تبدیل شده است.

تحولات بحرین: بحرین به عنوان شاه کلید رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان در خلیج فارس محسوب می‌شود. این کشور با برخورداری از موقعیت ژئواستراتژیک خاصی که دارد، طی ادوار مختلف به دلایل تاریخی و فرقه‌ای همواره منبع عمده تنش بین ایران عربستان بوده است (Aftandilian, 2018: 11). از عوامل عمده این تنش می‌توان به تعارضات مربوط به بحث شیعه و سنی اشاره کرد. این عامل در کنار حضور ناوگان پنجم آمریکا در منامه، پیچیدگی بیشتری در روابط دوجانبه آن‌ها ایجاد کرده است. زیرا تهران، آل‌سعود را مسئول میزبانی از نیروهای آمریکا در خلیج فارس می‌داند و بر این باور است که خلیفه بحرین به نیابت از عربستان میزبان حضور نیروهای آمریکایی در منطقه است (Wehrey at al, 2009: 53). این وضعیت باعث شده تا پس از سرایت خیزش‌های مردمی به این کشور، شاهد واکنش‌های متفاوت ایران و عربستان در قبال این تحولات باشیم. به‌گونه‌ای که در نتیجه حمایت ایران از شیعیان بحرینی، سعودی‌ها به مداخله آشکار نظامی در این کشور روی آوردند. این مداخله از این دید قابل فهم است که سعودی‌ها در ساختار امنیت ملی، بحرین را حیات‌خلوت خود تلقی می‌کنند و در اصل یکی از نگرانی‌های عمده آن‌ها از احتمال شکل‌گیری خودجوش هسته‌های مقاومت با الگوبرداری از مدل حزب‌الله در حیات خلوت خود است. بر این اساس، با ارسال نیروهای نظامی به بحرین و سرکوب مخالفین شیعی، این موضوع را به یک بحث فرقه‌ای بدل کردند.

این رویکرد خصمانه عربستان نشأت‌گرفته از روابط نسی و قبیله‌ای خاندان حاکم سعودی و بحرینی از یک‌سو و همچنین مجاورت جغرافیایی و خویشاوندی بسیاری از عشایر و قبایل موجود در بحرین با دو منطقه شیعه‌نشین «احساء و قطیف» از سوی دیگر است. این امر موجب شده تا ریاض رویکرد ویژه‌ای در قبال تحولات این کشور داشته باشد، زیرا ناآرامی و تنش در بحرین به آسانی می‌تواند به سرزمین عربستان تسری یابد (Terril, 2011: 22). به همین دلیل جهت جلوگیری از وقوع چنین رویدادی، با اتهام دخالت ایران در امور داخلی بحرین از طریق سلطه و

نفوذ سیاسی، نظامی، امنیتی، اقتصادی و حتی دینی، تلاش کرده تا با راهبرد حفظ وضع موجود و مقابله با هرگونه تغییر در این کشور، محوریت امنیتی خود را در منطقه پیرامون به اثبات برساند (حق شناس و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷). از این حیث و در راستای دکترین امنیت منطقه‌ای خود، در اقدامی پیش‌دستانه و همراه با سکوت تأییدگونه مجامع بین‌المللی، به مداخله نظامی آشکار در بحرین دست زد و در ۱۴ مارس ۲۰۱۱ با ۱۵۰۰ نیروی نظامی تحت عنوان نیروی «سپر جزیره» وارد خاک بحرین شد (Benjamin, 2016: 159). این وضعیت نه تنها واکنش ملت ایران، بلکه ملت‌های شیعی منطقه را در پی داشته و به مسائل فرقه‌ای که یکی از خطرناک‌ترین شکل منازعه در خاورمیانه است، دامن زده است. ایران هم بر مبنای نگرش‌های مذهبی و ارزش‌های انسانی خود به حمایت معنوی از معترضین بحرینی پرداخته و لزوم توجه حکومت به حقوق و درخواست‌های مردم را مورد تأکید قرار می‌دهد، به صورتی که به ورود نیروهای سعودی و اماراتی به بحرین، به شدت اعتراض کرد. همچنان که وقتی دولت بحرین تابعیت یکی از رهبران شیعی - کشور خود به نام «شیخ عیسی قاسم»، رهبر معنوی انقلاب بحرین را لغو کرد، با واکنش‌های متفاوتی از سوی ایران مواجه شد. با این حال، اوج تنش میان دو کشور زمانی رخ داد که عربستان «شیخ نمر» روحانی مبارز شیعی بحرینی را بر اساس اتهامات تروریستی در سال ۲۰۱۶ اعدام - کرد. این اقدام به طور قابل توجهی خشم ملت ایران را برانگیخت، به گونه‌ای که سفارت عربستان در ایران مورد تعرض قرار گرفت. بعد از این عمل عربستان تمام روابط دیپلماتیک و اقتصادی خود را با تهران قطع کرد (Benjamin, 2016: 156). این اقدام تنش بین ایران و عربستان را تشدید، و به واگرایی بیشتر دو کشور دامن زد.

تحولات فلسطین: ایران و عربستان به عنوان دو رقیب منطقه‌ای که در طول سال‌های اخیر تضاد منافع ژئوپلیتیک پیدا کرده‌اند، در تحولات فلسطین؛ به عنوان یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین مناقشات منطقه خاورمیانه، همانند دیگر مناطق مورد اختلاف، در تقابل و رویارویی با یکدیگر قرار گرفته‌اند. به گونه‌ای که هر کدام از این دو بازیگر متناسب با روند این تحولات اهداف و منافع خود را در پیوند با گروه‌ها و جریان‌های متفاوتی تعریف نموده‌اند. در این بین حمایت عربستان از تشکیلات خودگردان فلسطین در کنار حمایت ایران از حماس و دیگر گروه‌های جهادی، جبهه‌گیری آشکار ایران و عربستان را در موضوع فلسطین فریاد می‌زند.

جمهوری اسلامی ایران در طول سه دهه گذشته و براساس اصول سیاست خارجی خود؛ یعنی حمایت از گروه‌های آزادی بخش جهان، همواره از گروه‌های مقاومت فلسطینی در مبارزه با رژیم

اسرائیل حمایت کرده و با طرح‌ها و سیاست‌های مختلفی چون طرح صلح خاورمیانه برای شناسایی و پذیرش اسرائیل مخالفت کرده است. از نظر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران حمایت از آرمان ملت فلسطین و سازش‌ناپذیری در برابر این رژیم، یک فرض بدیهی در سیاست خارجی است که پس از گذشت دهه چهارم انقلاب، به این فرض بدیهی و آرمان انقلابی، دلایل رئالیستی و عملگرایانه نیز افزوده شده است.

در طرف دیگر، رویکرد سیاست خارجی عربستان در این حوزه متفاوت است و عمدتاً از گروه‌های مصالحه‌جو مانند سازمان فتح، حمایت بیشتری به عمل می‌آورد. واقعیت امر این است که تحولات دهه اخیر عربستان در قبال مسئله فلسطین را باید مؤلفه‌ای اساسی در نوع نگاه راهبردی این کشور به موازنه تهدید و تصوری که از ایران به عنوان یک تهدید در شرایط پس از پیروزی سازمان حماس بر جنبش فتح، و افزایش تدریجی نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری این گروه بویژه مقاومت در برابر اسرائیل در جنگ ۲۲ روزه که باعث افزایش نقش و نفوذ ایران در بین گروه‌های مقاومت فلسطینی شد، تحلیل کرد. به گونه‌ای که این عامل باعث نگرانی شدید عربستان از افزایش نقش و نفوذ ایران در تحولات فلسطین شده است.

در این بین که عربستان حمایت ایران از گروه‌های مقاومت را به عنوان مداخله غیرمشموع در مسائل حوزه عربی عنوان می‌کند، تلاش‌های مختلفی را در فلسطین انجام داده تا بتواند به نوعی در مقابل جمهوری اسلامی ایران، ایجاد موازنه کرده و از گسترش نفوذ و تأثیرگذاری آن در این حوزه بکاهد (گودرزی، ۱۳۸۷: ۶۰-۶۱). در این راستا کمک‌های عربستان به محمود عباس و حکومت خودگردان در مقابل حماس و جهاد اسلامی، در جهت تضعیف و تعدیل قدرت و نقش‌آفرینی گروه‌های مورد حمایت ایران، نشان‌دهنده ضدیت آشکار آن با متحدان ایران در منازعه فلسطین است (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۵). همچنین آن‌ها در برابر روند مذکور و در تقابل با نفوذ جمهوری اسلامی ایران، به سمت ایجاد نوعی موازنه‌سازی برون‌گرا؛ از جمله ایجاد ائتلاف‌سازی نظامی با دیگر کشورهای منطقه و مهم‌تر از آن همسویی با اسرائیل علیه تهدید ایران حرکت کرده‌اند. طوری که در حال حاضر می‌توان از برقراری نوعی ائتلاف غیررسمی و همسویی مواضع میان عربستان با اسرائیل سخن به میان آورد. رویکرد عربستان به مناقشه فلسطین-اسرائیل در شرایط کنونی به شدت متأثر از رویکرد تقابل‌جویانه این کشور در قبال جمهوری اسلامی ایران است. در نظر عربستان موضوع ایران از اولویت بسیار بیشتری نسبت به تجاوز به خاک فلسطین برخوردار است. در حقیقت آنچه اکنون عربستان تهدید علیه خود می‌خواند، نه

مناقشه اسرائیل - فلسطین، بلکه موضوع بر هم خوردن توازن قوای منطقه‌ای به نفع ایران است. به همین دلیل می‌بینیم که عربستان مناقشه فلسطین را مبنایی برای دستیابی به اهداف خود در قبال ایران قرار داده است. با این امید که بتواند با همخوانی منافع با اسرائیل در پرتو تحولات جدید منطقه‌ای و در قاب مشترک خصومت با ایران، به سمت یک توافق غیررسمی یا رسمی و مهیا نمودن شرایط برای برقراری یک توافق فلسطینی - اسرائیلی به منظور تمرکز بیشتر بر ایران حرکت کند. انعکاس چنین رویکردی را به خوبی می‌توان در نوع واکنش و موضع‌گیری‌های آن‌ها نسبت به مسئله انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس و اخیراً طرح معامله قرن مشاهده کرد. به نحوی که برخلاف برخی سیاست‌های اعلامی از سوی عربستان در رابطه با طرح معامله قرن و پیش‌تر از آن انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس، این کشور به دلیل اتخاذ سیاست مقابله‌جویانه خود در برابر نقش قدرت منطقه‌ای ایران، متمایل به برقراری صلح مورد نظر آمریکا و اسرائیل در مناقشه فلسطین است.

تحولات سوریه: سوریه با واقع‌شدن در منطقه استراتژیک خاورمیانه، قرارگرفتن بر ساحل شرقی دریای مدیترانه و هم‌مرز بودن با عراق، لبنان و فلسطین اشغالی، در نظریات ژئوپلیتیک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با درنظرداشتن این جایگاه راهبردی ویژه و با شروع جنگ داخلی در این کشور، ایران و عربستان مستقیماً وارد بحران سوریه شدند. این بحران تعارض رویکردهای - آن‌ها را بیش از هر زمان دیگری هویدا ساخت. چرا که آن‌ها در مورد بحران سوریه نسبت به دیگر تحولات منطقه‌ای پرتنش‌تر عمل کرده و در قالب جنگ‌های نیابتی به کشمکش و درگیری روی آوردند. طوری که حمایت علنی عربستان از مخالفان دولت بشار اسد، این کشور را در تقابل با ایران که از متحدان و مدافعان اسد بود، قرار داد (Aftandilian, 2018: 14). ریاض امیدوار است که با سقوط دولت مورد حمایت ایران بتواند بر روندهای سیاسی در عراق و لبنان تأثیر بیشتری گذاشته و حتی الامکان توازن جدیدی از قوای سیاسی و مذهبی در منطقه ایجاد کند تا بتواند مقابل محور شیعه و نفوذ ایران که به اعتقاد آن‌ها پس از تحولات بیداری اسلامی به شدت تقویت شده، ایستادگی کند. با چنین رویکردی، سعودی‌ها علاوه بر اینکه این تحولات را فرصتی برای آزمون سیاست جدید خود مناسب دیدند، قصد دارند تا با بردن تحولات سوریه به سمت رویارویی نظامی و نوعی جنگ داخلی و حتی منطقه‌ای، روند انقلاب‌های عربی را با چالش مواجه سازند. عربستان برخلاف رویکرد محافظه‌کارانه چندین دهه گذشته خود، مبادرت به حمایت مالی و لجستیک از نیروهای شورشی در سوریه، پشتیبانی از گروه‌های سلفی، ارسال اسلحه و مهمات، مداخله در امور داخلی نمود.

این رویکرد تهاجمی عربستان در طرح براندازی و تغییر دولت در سوریه از دو منشاء ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک سرچشمه می‌گیرد. از بعد ایدئولوژیک، سعودی‌ها همواره سوریه را به دلیل حمایت از گروه‌های مقاومت که به عقیده آن‌ها سیاست حفظ وضع موجود را به خطر انداخته و مقاومت را در منطقه گسترش می‌دهند، متهم کرده و این کشور را خطری برای آینده پادشاهی‌های محافظه‌کار خود می‌بینند. از بعد ژئوپلیتیک منطقه‌ای نیز اهمیت تغییر در سوریه از دو منظر ارزیابی می‌شود؛ موازنه منطقه‌ای با ایران، و مداخلات سوریه در حوزه‌های نفوذ عربستان در لبنان و فلسطین (نورعلی‌وند، ۱۳۹۶: ۱۱). روابط عربستان و سوریه در دوران زمامداری بشار اسد به دلایلی از جمله تحکیم و گسترش روابط با ایران، مسئله فلسطین، دخالت در لبنان و به دنبال آن ترور رفیق حریری نخست‌وزیر اسبق لبنان در سال ۲۰۰۵ تیره شد. برغم اینکه از نیمه دوم سال ۲۰۰۸ تا سال ۲۰۱۱، بهبودی در روابط دو طرف به وجود آمد (درج و امام‌جمعه‌زاده، ۱۳۹۷: ۹۳)، با آغاز بحران در این کشور، عربستان تصمیم گرفت که سیاست تضعیف نظام سوریه را در دستور کار قرار دهد تا بتواند از این طریق علاوه بر ساقط کردن دولت اسد، موازنه منطقه‌ای را به سود خود تغییر دهد.

در مقابل، روابط تهران با دمشق در طول تاریخ بر منافع استراتژیک مشترک در منطقه خاورمیانه استوار بوده است. به‌گونه‌ای که هر دو کشور برای ایجاد موازنه در برابر دولت‌های معاند عرب؛ نظیر عربستان، به یکدیگر متصل بوده‌اند. از نگاه تهران، سوریه به‌عنوان دروازه استراتژیک به سوی جهان عرب، ابراز وجود در مقابل عربستان، سدی در برابر قدرت آمریکا و اسرائیل و همچنین، به‌عنوان پل ارتباطی مهم برای دسترسی به حزب‌الله لبنان عمل می‌کند (دهشیری و حسینی، ۱۳۹۵: ۱۲۰-۱۱۹). در این راستا و در روند بحران سوریه، سیاست خارجی ایران عمدتاً مبتنی بر حفظ منافع استراتژیک و تحت‌تأثیر اهمیت این کشور در معادلات سیاسی-امنیتی منطقه، به‌خصوص در حوزه روابط با حزب‌الله و حماس و روند صلح اعراب و اسرائیل بوده، که ایران در آن دارای نقش حساس و مهمی است. به‌همین دلیل، برخلاف سایر نقاط جهان عرب، ایران با نگاهی متفاوت تحولات سوریه را دنبال کرده است (جعفری‌ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۳۰). این رویکردهای متعارض ایران و عربستان علاوه بر تشدید و گسترش بحران در سوریه، منجر به کاهش همکاری‌ها و افزایش تقابل و واگرایی در قالب الگوی بازی با حاصل جمع صفر و مبتنی بر جنگ‌های نیابتی میان آن‌ها شده است.

تحولات یمن: تحولات کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا که از اواخر سال ۲۰۱۰، از کشور تونس آغاز شد و موجی از سرنگونی رژیم‌های خودکامه را در این کشورها رقم زد، در نهایت به

یمن هم سرایت کرد. یمنی‌ها طی دهه‌های گذشته در برابر فقدان اصلاحات دموکراتیک، فساد - گسترده و نقض حقوق بشر رنج برده‌اند. از این‌رو بیداری اسلامی الهام‌بخش معترضان یمنی شد تا علیه رئیس‌جمهور «علی عبدالله صالح» که بیش از سه دهه حکومت کرده بود، قیام کنند (Benjamin, 2016, 160). این اعتراضات منجر به کناره‌گیری صالح و قدرت‌گیری «حوثی‌ها» در نوامبر ۲۰۱۶ شد. این بحران که از جولای ۲۰۱۴ شروع شد دو مرحله را پشت سر گذاشته؛ در مرحله نخست، با فراگیر شدن بحران در تابستان ۲۰۱۴ در استان‌های مختلف یمن و قدرت‌یابی انصارالله در کسب پایگاه اجتماعی و ایجاد بسیج عمومی، دولت موقت «منصور هادی» ناچار به امضای توافقنامه ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴ با انصارالله شد. در مرحله دوم، حوثی‌ها قدرت را به دست گرفتند، که پیامد آن مداخله نظامی عربستان به یمن در مارس ۲۰۱۵ بود، مداخله‌ای که با نام عملیات «طوفان قاطعیت» آغاز شد و با نام عملیات «احیای امید» ادامه یافت (دهشیری و - حسینی، ۱۳۹۵: ۱۳۵-۱۳۳).

عربستان در چارچوب رقابت با ایران در مورد کسب برتری منطقه‌ای به شدت از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه نگران بوده و تلاش کرده است تا این نفوذ را مهار کند. این نگرانی با قدرت‌یابی انصارالله در یمن به شدت گسترش یافته، زیرا سعودی‌ها قدرت‌گیری شیعیان زیدی در یمن را به مثابه افزایش قدرت منطقه‌ای ایران تعبیر می‌کنند و خود را در محاصره نفوذ منطقه‌ای شیعیان می‌بینند. به همین روی، این کشور برای از بین بردن قدرت حوثی‌ها و مقابله با نفوذ ایران در منطقه، دست به لشکرکشی و جنگ زده است (نجات و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵۷). این نگرانی ریاض نشأت‌گرفته از پیشرفت‌های اخیر حوثی‌ها در یمن است، که با توجه به موقعیت ژئواستراتژیک یمن و تسلط کامل بر «بندر الحدیده» و «تنگه باب‌المنذب» باعث نفوذ گروه‌های شیعی تا دهانه «دریای سرخ» خواهد شد (عزیزآبادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷۹). از طرف دیگر، به - دلیل اینکه بیشترین مناطق مرزی یمن با عربستان هم‌اکنون در تسلط انصارالله است، از جهاتی باعث نگرانی آن‌ها شده است، زیرا بیش از دو میلیون شیعه یمنی که در عربستان اقامت دارند برای تردد خود از گذرگاه‌های مرزی استفاده می‌کنند و سعودی‌ها این مسئله را تهدیدی بالقوه برای امنیت ملی خود می‌دانند.

در مقابل، جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ حمایت از حوثی‌ها اهدافی را نیز در این کشور دنبال می‌کند، از جمله می‌توان به نفوذ در یمن و خارج کردن این کشور از حیطه اعمال قدرت آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن، گسترش دامنه مقاومت علیه اسرائیل و آمریکا در منطقه، کمک به

پایان جنگ در سوریه و عراق با بازکردن جبهه‌های دیگر علیه عربستان و متحدان منطقه‌ای و فرا-منطقه‌ای این کشور که حامیان اصلی و جدی گروه‌های تروریستی در این دو کشورند، و سرانجام تسریع در روند حرکت بیداری اسلامی در منطقه (عزیزآبادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۹۲). این امر علاوه بر اینکه به توسعه عمق استراتژیک ایران در منطقه و محاصره عربستان توسط شیعیان منجر می‌شود، در صورت پیروزی کامل و تسلط انصارالله بر یمن، می‌تواند ضلع چهارم جبهه مقاومت در منطقه شکل گیرد.

در نگاه کلی تر رقابت‌های آن‌ها در یمن دارای دو جنبه ایدئولوژیک و استراتژیک است. از یک سو تقابل و رویارویی گفتمان‌های شیعی زیدی و سنی وهابی در یمن، بحران این کشور را تقابل بین اندیشه‌های زیدیه و وهابیه قرار داده است، که در یک‌سوی آن عربستان از وهابیان حمایت مادی و معنوی می‌کند و در سوی دیگر، جمهوری اسلامی قرار دارد که از گروه‌های سیاسی و مذهبی زیدی و شیعی حمایت سیاسی و دیپلماتیک می‌نماید. اما، در نهایت این بعد ایدئولوژیک به بعد استراتژیک متصل می‌شود. به این صورت که عربستان بدنبال جلوگیری از سقوط دولت یمن و استقرار یک حکومت شیعی و بالقوه دشمن در مرزهای جنوبی‌اش است، و ایران نیز با استقرار حکومتی شیعی و هم‌پیمان در مرزهای جنوبی عربستان و مشرف به اقیانوس هند و دریای سرخ و تنگه باب‌المندب، بهتر می‌تواند منافع ملی و امنیتی‌اش را در این منطقه جغرافیایی تأمین کند. بنابراین، جنبه ایدئولوژیک این بحران و رقابت‌های ایران و عربستان در یمن، تحت‌تأثیر جنبه‌های استراتژیک این تحولات قرار گرفته و در قالب رویکردهای متعارض به تقابل و واگرایی تهران و ریاض به صورت جنگ نیابتی در این کشور منجر شده است.

۵. نقش بازیگران فرامنطقه‌ای در واگرایی و تقابل روابط خارجی ایران و عربستان

مداخله‌گری قدرت‌های فرامنطقه‌ای همواره یکی از عوامل گسترش بحران در محیط امنیتی خاورمیانه بوده است. چراکه نظم منطقه‌ای خاورمیانه از یک‌سو در تعامل با محیط داخلی بازیگران منطقه‌ای خود است و از سوی دیگر از محیط خارجی تأثیر می‌پذیرد. به‌گونه‌ای که ورودی‌های بحران‌ساز از دو محیط مزبور دریافت می‌شوند (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۲۳۱). هرچند خروجی‌های ژئوپلیتیک عمدتاً متأثر از تقابلات، رقابت‌ها و رویکردهای متفاوت کشورهای قدرتمند منطقه است، ولی در عین حال رقابت‌های جهانی قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای بسط جایگاه و نفوذ خود در منطقه از عوامل عمده تنش بوده است (سریع‌القلم، ۱۳۹۶: ۱۰۶-۱۰۳). هر یک از این قدرت‌ها در سطوح مختلف تلاش می‌کنند تا محیط و قواعد بازی را به‌گونه‌ای سازماندهی کنند که منافع حداکثری خود را تأمین نمایند.

در مورد ورود قدرت‌های فرامنطقه‌ای در منطقه خاورمیانه، بیش از هر کشور دیگری این نام آمریکا است که در صحنه بین‌الملل خودنمایی می‌کند، به‌گونه‌ای که الگوهای رفتاری این کشور همواره به صورت مستقیم و غیرمستقیم، بر روند تحولات منطقه تأثیرگذار بوده است. الگوی رفتاری آمریکایی‌ها و نوع نگاه راهبردی آنان به تحولات منطقه حاکی از این است که آن‌ها به دنبال مدیریت صحنه منازعات در راستای تحقق منافع راهبردی خود در منطقه مهم غرب آسیا هستند؛ خواه این موضوع با کنترل تنش در یک برهه خاص انجام شود و خواه با تشدید منازعات در برهه‌ای دیگر صورت گیرد. تحول در استراتژی آمریکا به عنوان متغیر بین‌المللی مداخله‌گر در نظم امنیتی در حال‌گذار غرب آسیا، به افزایش تنش میان کشورهای منطقه به ویژه ایران و عربستان دامن زده است. طوری که همراهی آمریکا در چارچوب روابط سنتی با عربستان در راستای سیاست مهار ایران، قواعد بازی تهران و ریاض را به کلی تغییر داده و به افزایش تنش و دشمنی میان آن‌ها منجر شده است. در مقطع کنونی آمریکا می‌کوشد تا جایگاه سنتی عربستان را در سیاست خارجی خود به عنوان متحدی استراتژیک در خاورمیانه مطرح و نقش آن را در عرصه سیاست منطقه‌ای ترمیم کند. از سوی دیگر، در تلاش است تا اعتماد ریاض را نسبت به نقش مداخله‌گر خود در آینده امنیتی منطقه جلب نماید. سعودی‌ها نیز به تبع در پی بازسازی و تحکیم روابط خود با آمریکا به ویژه در عرصه‌های امنیتی و دفاعی از این سیاست آمریکا استقبال می‌کنند. زیرا مهار و انزوای ایران در سطوح مختلف برای ریاض هم واجد ارزش استراتژیک است و هم منافع اقتصادی قابل توجهی را در برمی‌گیرد. در بعد استراتژیک انزوای ایران به معنای تضعیف مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای عربستان و توان اثرگذاری ریاض بر تحولات منطقه‌ای است و در بعد اقتصادی نیز کاهش سهم ایران از بازار جهانی نفت از یک سو ایران را در یکی از مهم‌ترین حوزه‌های رقابتی با عربستان عقب گذاشته و از سوی دیگر سهم درآمدهای نفتی عربستان را از بازار جهانی نفت افزایش می‌دهد.

این سیاست خصمانه آمریکا در قبال ایران ناشی از این علت است که این کشور از نفوذ سیاسی-امنیتی و ایدئولوژیک ایران در بین کشورهای منطقه نگران بوده و به خوبی متوجه این مسئله شده است که در صورت عدم مهار آن، مردم منطقه آمادگی زمینه پذیرش ایدئولوژی انقلاب اسلامی را دارا هستند (یزدانی و شیخون، ۱۳۹۲: ۶۳). به همین دلیل آمریکا تمایل دارد تا که عربستان را رودرروی ایران قرار دهد به همان شکلی که صدام حسین را برای مهار ایدئولوژی انقلابی ایران به جنگ علیه تهران تحریک نمود. با مدنظر قرار دادن منافع ایالات متحده، درگیری‌های بین

ایران و عربستان در چارچوب الزامات نظم سیاسی بین‌المللی چند فرصت مهم را برای واشنگتن به ارمغان می‌آورد: اولاً، توان دنیای اسلام را در مقابل غرب تضعیف می‌کند؛ ثانیاً، تهدید را از اسرائیل دور نموده و به توانمند شدن آن کمک می‌کند؛ ثالثاً، زمینه را برای دخالت‌های بیشتر آمریکا در منطقه فراهم می‌سازد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با بررسی پیشران‌های شکل‌دهنده به سیاست خارجی تقابلی ایران و عربستان، یک چارچوب جامع مبتنی بر عناصری متشکل از سه سطح تحلیل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌منظور فهم دقیق‌تر روند روابط واگرایی دوکشور در دوره‌های متمادی سیاست خارجی مورد استفاده قرار گرفت. نتیجه‌ای که در سطح درون کشوری از این پژوهش حاصل شد، سوءبرداشت‌ها و تصوراتی که ایران و عربستان از اهمیت و نقش کشور خود، منافع ملی، دیگر بازیگران و ساختار نظام بین‌الملل دارند، در افزایش رقابت و تقابل بین آن‌ها فوق‌العاده تأثیرگذار است. در این چارچوب با ورود به جعبه سیاه سیاست خارجی تهران و ریاض سعی شد تا درک دقیق‌تری از اصول و مواضع داخلی دو طرف شکل گیرد. ضلع دیگر شکل‌دهنده به رویکرد تقابلی دوکشور، تحولات شتابان اخیر منطقه‌ای است. از آنجا که بخش تفکیک‌ناپذیر از نفوذ تاریخی آن‌ها فراتر از مرزهایشان قرار دارد و هر دو بازیگر منافع متعددی در محیط پیرامونی برای خود تعریف کرده‌اند، نوع دگرگونی تحولات منطقه‌ای نقش مستقیمی در کاهش یا افزایش قدرت آنها دارد. طوری که عملاً از فردای اشغال افغانستان و به‌خصوص عراق و متعاقب آن تحولات بیداری اسلامی، صحنه منطقه دگرگون، و نظم پیشین خاورمیانه دستخوش بی‌نظمی شد. این نظم نوین شکل گرفته، افزایش نقش و نفوذ ایران در حوزه‌های حیاط خلوت عربستان را بدنبال داشته است، به‌گونه‌ای که تهران در سطح منطقه‌ای نه تنها در عراق، سوریه و لبنان، توان عملیاتی متحدان خود را به سطح بی‌سابقه‌ای رسانده، بلکه در دو نقطه استراتژیک دیگر؛ یعنی بحرین و یمن، در تماس مستقیم با سرزمین سعودی قرار گرفته و با قدرت وارد اولین محور سیاست خارجی عربستان شده است. از این‌رو، بخش عمده‌ای از رفتار منطقه‌ای عربستان در دو دهه اخیر معطوف به خنثی‌سازی نفوذ تهران و موازنه تهدید در برابر آن بوده که در سال‌های اخیر قدرت‌افکنی و نمایش قدرت نیز به این راهبرد اضافه شده است. بر پایه این رویکرد سعودی‌ها تلاش کرده‌اند تا از طریق استراتژی تهاجمی و رفتارهای ستیزشی به مقابله با ایران پرداخته و از سازوکارهای گسترش

نظامی‌گری، تصاعد بحران و جنگ نیابتی در راستای موازنه‌سازی در برابر ایران استفاده‌کنند. در سطح بین‌المللی؛ استراتژی منطقه‌ای آمریکا و متحدان آن در خاورمیانه هم نقش عمده‌ای در واگرایی روابط ایران و عربستان سعودی ایفا کرده است. سیاست حمایت از عربستان در چارچوب موازنه فراساحلی و مهم‌تر از آن راهبرد آمریکا در قبال ایران که معطوف به مهار تهران در نظام منطقه‌ای خاورمیانه بوده است، عنصری تعیین‌کننده در ماهیت تقابلی تهران و ریاض داشته است. این وضعیت در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ با شدت بیشتری در پیش‌گرفته شده، به نوعی که در برخی موارد حتی احتمال ورود مستقیم آمریکا به نفع عربستان را هم مطرح کرده است. چنین فضایی ضمن افزایش بی‌اعتمادی میان طرفین، عملاً تهران و ریاض را در یک بن‌بست پیچیده تاریخی و در تقابل و رویارویی کامل با یکدیگر در عرصه داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار داده است.

با تبیین این چارچوب روشن است که امکان مصالحه سیاسی و برقراری مجدد روابط ایران و عربستان به موضوعی دشوار و پیچیده تبدیل شده است. به‌خصوص در مقطع کنونی نه‌تنها روند واگرایی آن‌ها شدت بیشتری یافته، بلکه دو کشور در عرصه‌های مختلف سیاست خارجی تبدیل به دشمن استراتژیک یکدیگر شده‌اند. از این‌رو این نکته به‌ویژه برای جمهوری اسلامی ایران اهمیت حیاتی دارد که با توجه به جایگاه سیاسی و اقتصادی عربستان در عرصه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و همچنین موقعیت استراتژیک این کشور در دنیای اسلام، ادامه روند کنونی رقابت منطقه‌ای ایران را دشوار و پرهزینه می‌کند. لذا ضروری است که دستگاه سیاست‌خارجی کشورمان تلاش کند تا در عرصه دیپلماسی، سعودی‌ها را در معادلات منطقه‌ای از حالت دشمن استراتژیک به رقیب استراتژیک برای خود مبدل سازد. در راستای این هدف، شفاف‌سازی در سیاست‌های منطقه‌ای ایران و اطمینان دادن به سعودی‌ها که حوزه نفوذ آن‌ها از طرف تهران برسمیت شناخته می‌شود، می‌تواند مقدمه‌ای برای سیاست همگرایی دو کشور باشد. اما این روند الزاما نمی‌تواند در بازسازی کامل روابط تهران و ریاض به صورت بنیادی موثر واقع شود، چراکه نقش سطح بین‌المللی و به‌ویژه متغیر آمریکای ترامپ همچنان محدودیت‌های رفتاری قراوانی را بر تصمیم ایران و عربستان اعمال می‌کند. به‌گونه‌ای که الگوی رفتاری ترامپ در برابر ایران بر این معادله در حال پیچیده شدن افزوده و بیش‌ازپیش با رفتارهای مداخله‌جویانه‌ای که در فعل‌وانفعالات منطقه‌ای از خود بروز داده، واگرایی میان ایران و عربستان را افزایش داده است.

منابع و مأخذ

فارسی

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۳)، **مروری بر روابط ایران و عربستان در دو دهه اخیر**، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- آرم، آرمینا (۱۳۹۵)، «ایران و عربستان، رقابت بر سر نفوذ در خاورمیانه»، **فصلنامه سیاست**، سال سوم، شماره ۹ ص ۷۳-۸۱.
- ازغندی، علیرضا و آقاعلیخانی، مهدی (۱۳۹۲)، «بررسی عوامل منطقه‌ای واگرایی در روابط ایران و عربستان (۱۳۹۰-۱۳۸۴)»، **فصلنامه سیاست**، دوره چهل و سوم، شماره ۲ ص ۲۴۵-۲۴۳.
- آقایی، سیدداود (۱۳۹۴)، **سیاست و حکومت در عربستان سعودی**، تهران: نشر میزان.
- آقایی، سیدداود و احمدیان حسن (۱۳۸۹)، «روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیش‌رو»، **فصلنامه سیاست**، دوره چهل، شماره ۳ ص ۱۹-۱.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال اول، شماره ۱ ص ۱۵۳-۱۱۳.
- جعفری‌ولدانی، اصغر و نجات، سیدعلی (۱۳۹۲)، «نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه (۱۳۹۳-۱۳۹۰)»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال بیستم، شماره ۴ ص ۱۷۶-۱۴۱.
- حق شناس و دیگران (۱۳۹۶)، «رقابت‌های ژئوپلیتیک و روابط ایران و عربستان: مکانیزم‌ها و راهبردها»، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال ششم، شماره ۲۲ ص ۳۲-۱.
- درج، حمید و امام‌جمعه زاده (۱۳۹۷)، «تجزیه و تحلیل رویکرد عربستان سعودی نسبت به تحولات سوریه»، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی بین‌المللی**، سال هشتم، شماره ۴ پیاپی ۵۰.
- دهشیری، محمدرضا و حسینی، سید محمدحسین (۱۳۹۵)، «ژئوپلیتیک منطقه و روابط ایران و عربستان»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال هشتم، شماره ۱ ص ۱۴۳-۱۱۱.
- رستمی، فرزاد و دیگران (۱۳۹۷)، «مناقشه‌ی ایران و عربستان در پرتو تحولات ۲۰۱۱ در منطقه؛ گذار از رویکردهای امنیتی هویت‌محور به رئالیسم کلاسیک»، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، دوره دهم، شماره ۱ ص ۱۳۴-۱۱۳.
- ساعی، احمد و علیخانی، مهدی (۱۳۹۲)، «بررسی چرخه تقابل در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تأکید بر دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، سال نهم، شماره ۲ ص ۱۲۹-۱۰۳.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۶)، «نظام بین‌الملل و ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال دوازدهم، شماره ۱ ص ۱۳۹-۱۰۱.
- شفیعی، نوذر و قنبری، فرهاد (۱۳۹۶)، «تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، شماره ۳۱ ص ۱۴۰-۱۱۷.

- صادقی، حسین و احمدیان، حسن (۱۳۸۹)، «عربستان سعودی؛ از هژمونی نفتی تا رهبری منطقه‌ای»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ۳ صص ۱۷۰-۱۳۷.
- قامت، جعفر (۱۳۸۸)، «کالبدشکافی بحران گرجستان (براساس مدل مایکل برچر)»، دانشنامه دانشگاه آزاد، شماره ۷۳ صص ۱۸۸-۱۶۷.
- گودرزی، طاهره (۱۳۸۷)، «صف آرایی کشورهای عربی در قبال جنگ ۲۲ روزه غزه»، ماهنامه اطلاعات راهبردی، اسفند، شماره ۷۰-۶۹.
- محمدی‌عزیزآبادی، مهدی و دیگران (۱۳۹۶)، «منازعات قدرت و رقابت‌های ژئوپلیتیک قدرت‌های منطقه‌ای و فرا-منطقه‌ای در کشور یمن»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال هشتم، شماره ۳۱ صص ۴۵-۱.
- معنوی، احمد (۱۳۸۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بستر منافع ملی (با نگاهی بر روابط ایران و عربستان)، تهران: موسسه انتشاراتی کتاب دانشجو.
- مهدیان، حسین و دیگران (۱۳۹۶)، «تحلیل سیاست خارجی ستیزانه‌جویانه عربستان سعودی در مقابل جمهوری اسلامی ایران در چارچوب نظریه واقع‌گرایی ته‌اجمی»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال یازدهم، شماره ۵۷ صص ۲۱۱-۱۷۱.
- نادری‌نسب، پرویز (۱۳۸۹)، «چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه»، فصلنامه سیاست، دوره چهل، شماره ۱ صص ۳۳۶-۳۱۵.
- نجات، سیدعلی (۱۳۹۳)، «راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌وهشتم، شماره ۴ صص ۶۵۵-۶۳۱.
- نجات، سیدعلی و دیگران (۱۳۹۵)، «راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۲ صص ۱۷۹-۱۳۷.
- نورعلی‌وند، یاسر (۱۳۹۶)، «عربستان سعودی و تلاش برای موازنه‌سازی مجدد در برابر ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، شماره ۱ شماره مسلسل ۷۵.
- واعظی، محمود (۱۳۹۰)، بحران‌های بین‌المللی، تحلیل نظری و مطالعه موردی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

لاتین

Aftandilian, Gregory (2018), **Maneuvering the Saudi-Iranian Rivalry in the Middle East: How the United States Can Preserve and Protect Its Long-Term Interests in the Region**, Strategic Studies Institute and U.S. Army War College Press.

Arraf, Jane (2014), "Iraq's Sunni tribal leaders say fights for Fallujah is part of a revolution", **Washington Post**, March 12

Benjamin, Medea (2016), **Kingdom of the Unjust Behind the U.S.-Saudi Connection, Group West**, Published by OR Books in partnership with Counterpoint Press.

Brecher, Michael (2018), **A Century of Crisis and Conflict in the International System, Theory and Evidence: Intellectual Odyssey III**, Publisher: Palgrave Macmillan.

Brecher, Michael, (1993), **Crisis in World Politics: Theory and Reality**, Oxford, New York: Pergamon Press.

Cole, Juan (2009), **Engaging the Muslim world**, New York: Publisher: Palgrave Macmillan.

Cordesman, Anthony (2011), "US and Iranian Strategic Competition in the Gulf States and Yemen" , Washington DC: **Center for Strategic and International Studies**, available at: CSIS, Org/files/publication/120228Iran_Ch_VI_Gulf_State Pdf. 2018/03/12.

Jahner, Ariel (2012), Saudi Arabia and Iran: The Struggle for Power and Influence in the Gulf, **International Affairs Review**, Volume Xx, spring, Number 3.

Keynoush, Banafsheh (2016), **Saudi Arabia and Iran: Friends or Foes?** Publisher: Palgrave Macmillan US.

Ned Lebow, Richard, (1981), **Between Peace and War: The Nature of International Crisis**, Baltimore and London, the Johns Hopkins University Press.

Terril, W. Andrew (2011), **The Saudi-Iranian Rivalry and the Future of Middle East Security**, Publisher: Create Space Independent Publishing Platform.

Wehrey, Frederic at al (2009), **Saudi-Iranian Relations since the Fall of Saddam: Rivalry, Cooperation, and Implications for U.S. Policy**, Published by the Rand Corporation.

Windecker, Gidon & Sendrowicz, Peter (2016), Cold War in the Gulf (The Rivalry of Saudi and Iranian Narratives for Hegemony in the Middle East), International Reports of the Konrad-Adenauer-Stiftung

